



بررسی ابعاد صرفی فرایندهای معادل‌گزینی مفاهیم علم جامعه‌شناسی در زبان فارسی

محمد عباس زاده^۱، احمد غلامی^{۲*}، امجد غلامی^۳

A Morphological Analysis of Persian Equivalents for Sociological Terminologies

M. Abbas-Zadeh¹, A. Gholami^{2*}, A. Gholami³

Abstract

This paper aims at investigating the procedures used by Persian translators to render the sociological concepts and terms into Persian. In this regard, it assesses the quality of these equivalents by considering the morphological aspects of the words in the source and target languages. The data of the current study were collected from 36 sociological books that had been translated into Persian. We analyzed the linguistic structure of 200 sociological terms and their Persian translations from a morphological perspective. Then, some morphological procedures used by Persian translators including compounding, derivation, coinage, backformation, borrowing, acronymy, and clipping are analyzed from a morphological perspective. The result showed that divergent equivalents have been suggested for the same term, and also different transcriptions have been proposed for the same proper name. We show that most of the Persian translators don't have a sufficient knowledge in Persian morphology. As a result, some derivational and inflectional limitations and potentialities of Persian language have been ignored by them. The results show that only by considering Persian morphology, the translators can propose better equivalents for sociological terminologies.

Key Words: sociological terms, Persian equivalents, morphology, derivation, compounding, inflection

چکیده

نوشته‌ی حاضر با بررسی تعداد ۲۰۰ واژه‌ی جامعه‌شناسی و ۵۰ اسم از اسامی جامعه‌شناسان از میان ۳۶ کتاب جامعه‌شناسی، سعی دارد نشان دهد که فرایندهای معادل‌گزینی در علم جامعه‌شناسی در ایران با چه مشکلات و نارسایی‌هایی روبرو بوده است. عدم انسجام در ترجمه‌ها، تکرار کلمات و ترجمه و نگارش اسامی انگلیسی و فرانسوی نشان از غلبه‌ی رویکردهای سلیقه‌ای و عدم آشنایی با امکانات و محدودیت‌های صرفی زبان فارسی نزد مترجمان دارد. مسئله‌ی اصلی در ترجمه و نگارش این واژگان، واژه‌گرایی ضعیف حاکم بر آن است. این واژه‌گرایی ضعیف به عدم شناخت جامع زبان فارسی، قابلیت‌های اشتقاقی و ترکیبی زبان فارسی نزد مترجمان برمی‌گردد. جستار حاضر با بررسی فرایندهای تغییر معنایی، وام‌گیری، ساخت سرواژه، چینش، وندافزایی، جعل و واژه‌سازی معکوس در این آثار سعی در تحلیل و ارزیابی گفتمان مذکور خواهد داشت، و نارسایی‌های صرفی و معنایی رویه‌ی واژه‌گرایی ضعیف را در این گفتمان تبیین خواهد کرد. نگارندگان نشان می‌دهند که مترجمان تنها با در نظر گرفتن دانش صرفی و معنایی زبان فارسی است که می‌توانند از تشتت، تکرار و ازهم‌گسیختگی در رویه‌های معادل‌گزینی در حوزه‌ی علم جامعه‌شناسی رهایی یابند.

کلید واژه‌ها: زبان جامعه‌شناسی، اشتقاق، تصریف، ترجمه، ساختار معنایی، ساختار واجی

1. Professor of Sociology University of Tabriz, Tabriz, Iran

2. PhD candidate of Sociology, University of Tabriz, Tabriz, Iran

3. MA in Sociology

Email: agholami17548@gmail.com

۱. استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۲. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۳. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

* نویسنده مسئول:

۱- مقدمه

زبان در حوزه‌ی علوم، به منظور انتقال صریح و دقیق اطلاعات عمل می‌کند و در این راه ناگزیر از بکارگیری مفاهیم، مقولات، اصطلاحات و ... است تا بتواند سهم عظیمی از دانسته‌ها و کشفیات را، در قالب‌های تعریف شده و معین قرار دهد. از این رو در هریک از حوزه‌های علوم، اصطلاحاتی خاص با تعاریف دقیق کاربرد دارند، که گاه کاملاً با معانی آنها در حوزه‌های دیگر متفاوت است. همین مسئله می‌تواند برای هر علمی زبانی اختصاصی و به زعم آن گفتمانی منفرد و متمایز را ارائه نماید؛ چیزی که گوی (۱۹۹۹) آن را زبان اجتماعی^۱ می‌نامد. اما جریان خلق مفاهیم و واژگان کلیدی هر علمی همیشه با مشکلات و معضلاتی زبان‌شناختی همراه بوده است که همین امر موجب اظهار نظرها و دستورالعمل‌هایی شده است که بالاخص در قرن بیستم توسط متفکران ساختارگرایی چون سوسور، یاکوبسن و ... مورد توجه قرار گرفت.

ساخت مفاهیم تخصصی هر رشته‌ای سرفصلی را در مباحث زبان‌شناسی تحت عنوان صرف^۲ به فعالیت واداشته است که خود این مطلب به دو شاخه‌ی ساخت واژه^۳ و تصریف^۴ تقسیم می‌شود (متیوز ۱۹۹۱: ۱۲). مباحث مربوط به واژه‌سازی در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ رابطه‌ی میان صرف و نحو را به رابطه‌ای بنیادین در زبان‌شناسی تغییر داد. از اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ این پرسش مطرح گردید که "آیا واژه‌شناسی دستگاه مستقلی است و محدودیت‌های آن خاص خودش است یا زیرمجموعه‌ای است از علم نحو و تحت همان محدودیت‌های نحوی قرار دارد" (بورر ۲۰۰۷؛ طباطبائی ۱۳۸۹). بر این اساس صرف به دو بخش اساسی تقسیم می‌گردد: واژه‌سازی و تصریف؛ که خود واژه‌سازی به دو بخش ترکیب و اشتقاق تقسیم گردید. ساخت واژه به تولید واژه‌های تازه مربوط می‌شود، در صورتی که تصریف با صورت کلمه سروکار دارد و نشانه‌های مقولات دستوری را شامل می‌شود. متیوز با اشاره به اینکه در مباحث زبان‌شناسی بیشتر بر ساخت واژه تاکید شده است، معتقد است که تمام زبانها و مطالعه‌ی آنها محصول دو بخش مجزا است، واژه‌های قاموسی^۵ که محصول فرآیندهای واژه‌سازی از قبیل اشتقاق و ترکیب است و صورت کلمه^۶ که حاصل فرآیند تصریفی است (شقاقی ۱۳۸۴: ۵۵).

هر دو فرآیند اشتقاقی و تصریفی از این حیث که "وند" ها را بکار می‌گیرند، با هم اشتراکاتی دارند، اما در عین حال از حیث ساختمانی و معناشناختی و بعد صرفی باهم متفاوتند. در فرآیند تصریفی، وندها بر خلاف وندهای اشتقاقی منتج به واژه‌ای جدید نمی‌شود؛ بلکه موجب بوجود آمدن

1. Social Language
2. Morphology
3. Word Formation
4. Inflection
5. Lexeme
6. Word Form

صورت‌های مختلف یک واژه می‌شوند و بیشتر در ساخت نحوی جمله، ایفای نقش می‌کند و در واقع فصل مشترک صرف و نحو هستند (نغزگوی کهن و حکیم‌آراء ۱۳۸۹: ۹-۹۸). در واقع ساخت تصریفی به واسطه‌ی مشخصاتی که آن را به "نحو" مرتبط می‌سازد، از این لحاظ که دارای ویژگی انتزاعی بودن و در عین حال رابطه‌ی معنایی کمتری با طبقه‌ی پایه است و امکان کاربرد ناپذیری کمتری را دارد (هاسپلمث، ۲۰۰۲: ۷۱-۷۰) از ساخت اشتقاقی مجزا است. وند تصریفی پایه‌ی بنیادین را که به آن متصل می‌شود، تغییر نمی‌دهد و همین عدم تغییر است که به خلق واژه منتج نمی‌شود. لذا به علت کاربردپذیری وند تصریفی و اهمیت فرآیند تصریفی در چهارچوب دستوری و گرامری شدن زبان (ویشر ۲۰۰۶: ۱۵) و در عین حال به علت ساده شدن دستگاه تصریفی زبان فارسی و کاهش تعداد وندهای تصریفی و کاهش بسامد نوع (یعنی تعداد وندهای مورد استفاده) (بنگرید به: نغزگوی کهن و حکیم‌آراء ۱۳۸۹) در این نوشته بحث از فرآیند تصریفی زبان جامعه-شناسی را کنار می‌گذاریم و بیشتر به ساخت اشتقاقی می‌پردازیم.

در فرآیند اشتقاقی، کاربرد وندها موجب خلق واژگان نوین می‌گردد. وند اشتقاقی از طریق تغییر در پایه، واژه‌ی جدیدی را بوجود می‌آورد و همین عامل بنیادین است که کاربرد اشتقاق را در صرف افزایش داده است. وندها به عنوان هسته‌ی ساخت واژگان عمل می‌کند. این وندها یا هسته‌ها هستند که مقوله‌ی واژه را تعیین می‌کند. اشتقاق در کلیت خود فرآیندی است که باعث تغییر مقوله می‌شود، گاهی کل مقوله‌ی دستوری را تغییر می‌دهد و گاهی در داخل یک طبقه تغییر پدید می‌آورد (مک‌کارتی به نقل از طباطبائی، ۱۳۸۹: ۸۹). چنانچه وند "ی" و "مان" در واژه‌ی قهر دو ساخت متمایز واژگانی و معناشناختی را بوجود می‌آورند (قهری و قهرمان).

بر اساس این دیدگاه نقش اساسی‌ای را که واژگان به واسطه‌ی صرف اشتقاقی بازی می‌کند، بسته به هسته‌ی بنیادین آن است. ماهیت پارادایمی صرف، توصیفی است که به فرد اجازه می‌دهد تا مقولات و ارزش‌ها را تشخیص بدهد؛ به همین دلیل اشتقاق کلمات هم از نظر همزمانی و هم در زمانی مفید فایده خواهد بود (گاتیا، ۲۰۰۳: ۱۵۷). این مسئله نشان می‌دهد که توجه به واژگان و ساخت مفاهیم جامعه‌شناختی در خلق زبان علوم اجتماعی نمی‌تواند بدون پرداختن به فرآیند و صورت اشتقاقی کلمات در طی یک فرآیند تاریخی/گفتمانی متمر ثمر باشد. مطالعه‌ی صرف برای مطالعه‌ی ساختمان واژه و فرآیندهای فعال در این حوزه و فرآیندهای متنوعی از قبیل ترکیب، اشتقاق، ترکیب و اشتقاق، تکرار، تبدیل (یا اشتقاق با وند صفر^۱)، پسین‌سازی، سرواژسازی، اختصار، آمیزش و تصریفی ضروری است.

فرآیند واژه‌سازی اختصاصی در مرحله‌ی ورود به نحو، در معرض عملکرد فرآیندهای تصریفی واقع می‌شوند. همین مسئله است که زبان و فرآیندهای صرفی را به دو دسته‌ی سازنده‌ی واژه‌گرای ضعیف^۱ و واژه‌گرای قوی^۲ تقسیم می‌کند (اسپنسر، ۱۹۹۱؛ شقاقی، ۱۳۸۴). بر اساس این دیدگاه هرگاه واژه‌ی تولید شده ابتدا در سطح واژگان تولید گردد و پس از قرار گرفتن در ساخت نحوی، نوبت عمل به فرآیندهای تصریفی برسد تا صورت مناسب را برای آن ساخت تولید کند، واژه‌گرای ضعیف می‌گویند. اما اگر همه‌ی فرآیندهای صرفی اعم از سازنده‌ی واژه و سازنده‌ی صورت کلمه یا تصریف در حوزه‌ی واژگان قرار بگیرد واژه‌گرای قوی خواهد بود (اسپنسر به نقل از شقاقی، همان: ۷-۵۶). در واقع می‌توان گفت بحث از زبان جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی را می‌بایست با ارجاع به مطالعات صرفی لحاظ کرد. مطالعه‌ی واژه‌سازی و صرفی، مدخلی است مناسب برای ورود به بحث از ساختار ساخت واژگان، تغییرات و دگرذیسی‌های واژه‌ها و صورت واژه‌ها در درون یک زبان.

زبان علوم اجتماعی در ایران تحت تاثیر این واژه‌سازی‌ها، امروزه با تکثر مسئله‌داری روبرو است. پراکندگی واژگان و مفاهیم فارسی در برابر اصطلاحات غربی از انسجام این زبان و وحدت آن ممانعت می‌کند. بسیاری از مفاهیم و واژه‌ها طی یکصد سال اخیر که علوم اجتماعی وارد حوزه‌ی عمومی و آکادمیکی ایران شده است، دگرگون شده‌اند. بسیاری از واژگان با توجه به ساختار صرفی زبان فارسی و دگرگونی‌های آن طی این دوره‌ها، متحمل تغییراتی بنیادین شده‌اند. هرچند بسیاری از اصطلاحات زبان علوم اجتماعی در ایران، پس از تحولات اجتماعی-سیاسی مابعد مشروطه و بالاخص پس از روی کار آمدن دولت پهلوی شکل گرفته‌اند، بسیاری از اصطلاحات دوره‌های پیشین در حوزه‌ی زبانی علوم اجتماعی همچنان پا برجا مانده‌اند؛ این ساخت‌های واژگانی که بیشتر ریشه در ادبیات سنتی ایرانی و زبان عربی دارد به حضور خود تداوم بخشیده است؛ واژگانی چون اجتماعیت، علم‌الاجتماع، علم‌الجمال که در دوره‌ی قاجاریه مورد توجه بودند، پس از سیاست‌های زبانی و اصلاحات زبانی دوران پهلوی دگرگون شده و جای خود را به اجتماعی، جامعه‌شناسی، زیبایی-شناسی دادند.

پژوهش حاضر سعی دارد نشان دهد که تکثر واژگان حوزه‌ی علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی در دو سطح اسماء خاص و واژگان تخصصی موجب عدم انسجام زبان جامعه‌شناسی در ایران شده است. بر این اساس چگونگی ساخت واژگان، قواعد ساخت مفاهیم نوین فارسی، وام‌گیری واژگانی و ترکیب و اشتقاق واژه‌ها از جمله مباحثی است که می‌بایست در بحث از زبان‌شناسی مورد نظر باشد. اینکه تا چه اندازه واژه‌های نوین جامعه‌شناسی در زبان فارسی ساختاری تصریفی و اشتقاقی درست دارند و تا چه اندازه توانسته‌اند فضای مفهومی واژگان غربی را بازنمایی کنند، از جمله مباحثی است که

1. Weak Lexicalist Hypothesis
2. Strong Lexicalist Hypothesis

می‌بایست مدنظر قرار بگیرد. پژوهش حاضر در پی بحث از روش‌های ساخت واژگان جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، ضعف‌ها و توانایی‌های واژگانی، در این حوزه است. ضعف‌های واژگانی و ترجمه‌ی متون جامعه‌شناسی در واقع اساس بحران زبان جامعه‌شناسی و ادبیات و اندیشیدن در این حوزه است.

در راستای این ضرورت بود که کمیتهٔ "زبان، مفاهیم و واژگان علوم اجتماعی" چندی پیش در انجمن جامعه‌شناسی ایران تأسیس شد. رئیس انجمن جامعه‌شناسی در ابتدای تشکیل این کمیته مهم‌ترین هدف آن را "بهبود الگوهای نگارش در تألیف و ترجمه آثار علوم اجتماعی به زبان فارسی، در ابعاد زبان‌شناختی، مفهومی، معادل‌گزینی‌ها و ایجاد زمینه‌های تدوین برخی از چارچوب‌ها و معیارها، جهت پیشنهاد به جامعه علوم اجتماعی کشور" اعلام کرد (قانع‌راد ۱۳۸۹). دکتر ناصر فکوهی در مصاحبه با سایت انجمن جامعه‌شناسی پا را از این حد فراتر گذاشت و گفت: "در صحبتی که با... رئیس انجمن داشتیم... تصمیم گرفتیم که مسأله را صرفاً به... حوزه واژه‌سازی محدود نکنیم. ... این کمیته نه فقط برای واژه‌سازی، بلکه برای اندیشیدن به زبان و مفاهیم در علوم اجتماعی شکل گرفت."

۲- چهارچوب نظری

زبان‌شناسی و مباحث مرتبط با آن، تاریخی کوتاه و در عین حال مسئله‌دار را از سرگذرانیده است. در طول اوایل دوران قرن بیستم مطالعه‌ی معانی زبان‌شناختی توسط هر دو رویکرد ساختارگرایی و سنت تولیدی غیر از نوآم چامسکی مورد اهمال قرار گرفت (ایوانز و تیلور، ۲۰۰۴: ۱۲). اما پس از چندی تحولات زبان‌شناختی تحت تأثیر چرخش فرهنگی، زبان‌شناسی را رو به گسترش سوق داد. میه پیش‌بینی کرده بود که قرن بیستم، قرن مطالعه‌ی زبان (بویژه مطالعات تاریخی زبان) در بافت اجتماعی آن خواهد بود، اما در نیمه‌ی اول این قرن نیز بررسی‌های زبانی (بدون توجه کافی به عوامل اجتماعی) همچنان ادامه یافت. در واقع تنها در سه دهه‌ی گذشته است که نقش عوامل اجتماعی در ساخت و کاربرد و تحول زبانی مورد توجه‌ی جدی زبان‌شناسان قرار گرفته است (مدرسی ۱۳۶۸: ۱۳). در دهه‌ی ۱۹۶۰ علاقه به معنای زبانی در میان زبان‌شناسانی چون کاتز و پوستانال (۱۹۶۴) و با رشد نشانه‌شناسی رسمی در دهه‌ی ۱۹۷۰ رشد قابل توجهی داشت. بر اساس دیدگاه زبان‌شناسان زبان تنها آن بخش از اطلاعاتی نیست که افراد در تقابل با خود و در مبادله با دیگران رد و بدل می‌کنند، بلکه زبان محدوده‌ی وسیعی از کارکردهای بده‌بستان اطلاعات، روابط چهره در چهره، فعالیت‌های اجتماعی، نمایش و کار، مناسک، نمادها و مجموعه‌ی وسیعی از تولیدات اجتماعی را در برمی‌گیرد. ما بطور مداوم و فعال جهانمان را نه تنها از طریق زبان سر، بلکه از طریق زبانی تولید و بازسازی می‌کنیم که در کنش‌ها، تعاملات، نظامهای نمادین غیر زبانی، ابزارها، تکنولوژی‌ها و طرق متفاوت اندیشیدن، ارزش‌گذاری‌ها، احساسات و اعتقاداتمان به نمایش می‌گذاریم

(گی، ۱۹۹۱: ۱۱). بر اساس نگرش گی، ما از طریق و بواسطه‌ی زبان در درون شش حوزه‌ی واقعیت فعالیت می‌کنیم که عبارتند از معانی و ارزش‌ها و جنبه‌های مادی^۱، فعالیت‌ها^۲، هویت‌ها و روابط^۳، سیاست‌گذاریها^۴، ارتباط‌ها^۵ و نشانه‌ها^۶. بر اساس این نگرش زبان به مثابه‌ی ساختاری معرفتی و شناختی قلمداد می‌شود که طی آنها هرگاه زبان در تداوم با کنش، تعاملات، ارزش‌ها، عقاید، نمادها، ابزارها و جایگاه‌هایی تعریف می‌شود که فرد و در درون آن به عنوان هویتی خاص قلمداد می‌شود. بدین شکل بر این اساس شش حوزه‌ی زبانی که ما از طریق آن شبکه‌های موقعیتی را خلق یا بازتولید می‌کنیم، وجود دارد که عبارتند از: ساختمان نشانه‌ای، ساختمان واژه، ساختمان فعالیت، ساختمان هویت اجتماعی-فرهنگی و روابط، ساختمان سیاسی و ساختمان ارتباط. ما بر اساس این شش وظیفه‌ی زبانی است که می‌توانیم از طریق آنها انواع زبان‌ها را در درون یک بافت زبانی-گرامری از هم تمیز دهیم.

با توجه به این نگرش، زبان کلیتی است متشکل از اجزاء و گفتمان‌هایی که به انحاء مختلف در ارتباط با وظایف و حوزه‌های کاربردی خود عمل می‌کنند، و همین امر موجب بوجود آمدن شاخه‌ها و شعبات گوناگونی در درون خود زبانها گردیده است. بر اساس نگرش گی، زبان مجموعه‌ایست از زبانهای اجتماعی^۷ که به مثابه‌ی گفتمان‌هایی در درون زبان کل عمل می‌کنند. این گفتمان‌ها و زبانهای اجتماعی در رابطه با نقش‌های زبانی تداوم می‌یابد و تکثیر می‌شود. در واقع این زبان‌ها هستند که در جایگاه و در تعامل با طرق عمل زبان، تعاملات، ارزش‌گذاریها، احساسات، بدن‌ها، پوشش، علائم غیر زبانی، چیزها، ابزارها، تکنولوژی‌ها، زمان‌ها و جایگاهها تداوم می‌یابد (گی ۱۹۹۹: ۲۶).

زبان‌های اجتماعی را می‌توان به مثابه‌ی زیست‌جهان‌های متعدد در نظر گرفت. در حوزه‌ی زبانی می‌توان تفاوت در نگارش و ادبیات گروه‌ها و دسته‌های اجتماعی را بخشی از تفاوت در زبان‌های اجتماعی به حسای آورد. برای نمونه، تفاوت میان زبان زیست‌شناسان و علوم انسانی را می‌توان در طرق نگارش، نمایش هویت‌ها، محتوای متمایز، مثال‌ها و ... مشاهده کرد. وجود این زبان‌ها مبین پیچیدگی و وسعت زبان بنا به حوزه‌ها و میادین اجتماعی استعمال آن است. بدین ترتیب می‌توان گفت که زبان‌ها از مجموعه‌ی متفاوتی از زبان‌های اجتماعی تشکیل شده‌اند، زبانی را که یک فیزیک‌دان در آزمایش‌هایش بکار می‌گیرد، از زبان خرده‌فرهنگ‌های خیابانی و یا یک سرمایه‌دار نوکیسه که در پی سرمایه‌گذاری نوینی است متمایز است. هر کدام از زبان‌های اجتماعی

1. The Meaning and Value of Aspects of Material World
2. Activities
3. Identities and Relationships
4. Politics
5. Connection
6. Semiotics
7. Social Languages

این تفاوت‌ها و منابع زبانی را برای تشکیل وظایف شش‌گانه‌ی مطرح شده در بالا بکار می‌گیرند. در حقیقت مجموعه‌ی این زبان‌های بومی^۱ و اجتماعی هستند که ساختار زبان ما را تشکیل می‌دهند. ما در طول روز هر بار از یک زبان اجتماع به زبانی دیگر ره می‌بریم و یا گاهی دو یا چند زبان را در هم ادغام می‌کنیم.

وجود زبان‌های اجتماعی و تکثر آن در درون زبان عام است که زبان علوم انسانی و اجتماعی را از زبان‌های دیگر متمایز می‌کند و در عین حال به آن زبان، انسجام می‌بخشد. بودن در زبان اجتماعی علوم انسانی به مثابه‌ی بودن در زیست‌جهان علوم انسانی قلمداد می‌شود. زبان اجتماعی با بکارگیری شش وظیفه‌ی زبانی خود فضای زبان اجتماعی علوم انسانی را حصارکشی می‌کند؛ و در عین حال در درون این زبان، زبان‌های اجتماعی دیگری هم نشو می‌کنند که بالاخص طی تحولات رشته‌های نوین علوم در عصر مدرن متحول شده‌اند. زبان‌های علوم اجتماعی، روانشناسی، انسان‌شناسی و ... هر کدام بخشی از زبان‌های اجتماعی درون زبان علوم انسانی هستند که تحولات سریع واژگانی و زبان‌شناختی هر کدام از آنها را علیرغم اشتراکات بنیادین با همدیگر به یک زبان اجتماعی مستقل مبدل ساخته است.

بحث از زبان اجتماعی و زبان‌شناسی اجتماعی در واقع به شکلی انعکاسی ما را به خصلت برگشت‌ناپذیر تحلیل واژگان تخصصی مرتبط می‌سازد، یعنی مطالعه‌ی کلمات و قاعده‌ای برای برساختن، به‌کارگیری آنها و تبدیل آنها بصورت کارکرد بازنمایی‌شان از نو؛ فوکو با اشاره به نام‌گرایی بنیادی فلسفه، از هابز تا ایدئولوژی معتقد است، نوعی نام‌گرایی که از نقد زبان و از تمام بدگمانی‌های مربوط به کلمات انتزاعی و عام که ما در مالبرانش، برکلی، کوندیاک و هیوم می‌یابیم جدایی‌ناپذیر است؛ آرمان‌شهر بزرگ زبانی کاملاً شفاف، که در آن اشیاء می‌توانند بدون حاشیه‌ای مغشوش نام‌گذاری شوند، چه از طریق نظامی کاملاً دلبخواهی اما دقیقاً مورد مذاقه قرار گرفته (زبان مصنوعی)، چه از طریق زبانی بسیار طبیعی که تفکر را همانگونه که صورت هیجان را بیان می‌کند، ترجمه می‌کند (فوکو، ۱۳۸۹: ۲۲۱-۲۲۰).

فوکو با بیان اینکه دستور زبان عمومی، مطالعه‌ی نظم شفاهی در ارتباطاتش با همزمانی که وظیفه‌ی این همزمانی، بازنمایی است (میلر، ۱۳۸۲: ۲۰۴) معتقد است که موضوع دستور زبان، نه زبان عمومی بلکه توالی نشانه‌های شفاهی و واژگان است. لذا زبان عمومی هر زبان خاص را به نوبه‌ی خود، به منزله‌ی شیوه‌ای از مفصل‌بندی اندیشه به خود اندیشه بررسی می‌کند. فوکو فرآیند بررسی زبان را از طریق آن چیزی که چهارضلعی می‌نامد، یعنی نظریه‌ی جمله^۲، تقطیع^۳، نامیدن^۴ و

1 . Native Languages

2 . Proposition

3. Articulation

4. Designation

اشتقاق^۱ مورد توجه قرار می‌دهد. اگر نظریه‌ی جمله را در این مبحث به عنوان بخش بنیادین زبان کنار بگذاریم، آنچه در ارتباط با این نوشته تعیین کننده خواهد بود، تقطیع، نام‌گذاری و اشتقاق است. این سه می‌توانند مبنایی تأمل‌برانگیز برای نظریه‌ی واژگان باشند.

تقطیع: بر اساس این تفکر "گفتار متشکل است از واژگانی که به محض زوال دستور زبان عمومی، کنار گذاشته می‌شود". بر این اساس واژه در ماهیت خود یک اسم است و همواره به یک بازنمایی خاص اشاره دارد. اما چون به همان اندازه که چیزی برای نام‌گذاری وجود دارد، اسم وجود ندارد، اسم مستلزم عام بودن است که زبان از طریق بازنمایی در کارکرد نام‌گذاری این عمومیت را قابل فهم می‌سازد.

نام‌گذاری: نظریه‌ی نامیدن عام، به رابطه‌ای خاص با چیزها و مقولات اشاره می‌کند. نام‌گذاری بر این اساس خاستگاه زبان است، بدین شکل که زبان "بر حرکت طبیعی فهم یا بیان استوار نیست، بلکه بر روابط تغییرپذیر و تجزیه‌پذیر نشانه‌ها و بازنمایی‌ها استوار است" (میلر، همان؛ ۶-۲۰۵). زبان از طریق تفاوت میان واژگان و چیزها، جدایی میان زبان و آنچه نامیدن آن وظیفه‌ی زبان است، ساخته می‌شود. این امر امکان می‌دهد که بتوانیم هم جانشینی نشانه به جای چیز نامیده شده را تبیین کنیم، هم رابطه‌ای را که نشانه با آنچه می‌نامد برقرار می‌کند، یعنی دوام نامیدن نشانه را. نامیدن در عین حال ارائه‌ی بازنمایی کلامی یک بازنمایی، و نیز قراردادن آن در یک جدول کلی است. همچنین از طریق نام‌گذاری است که گفتمان بر اساس دانش مفصل‌بندی می‌شود (فوکو، همان؛ ۲۱۹-۲۲۰).

اشتقاق: به نظر فوکو، واژگان می‌توانند از معنای اولیه‌شان دور شوند و معنا و شکل و گستره‌ی کاربردشان را تغییر دهند. هر چند تغییرات شکل از قاعده‌ای پیروی نمی‌کند، اما تغییرهای معنایی از اصولی پیروی می‌کنند که همگی مکانی‌اند. نوشتار الفبایی در تقابل با نوشتار تصویری، مبتنی است بر بازسازی نه ایده‌ها، بلکه اصوات در مکان؛ اصواتی که شمار نسبتاً اندکی از نشانه‌ها از آنها شکل می‌گیرد و ترکیب این نشانه‌ها ساخت همه‌ی واژه‌های ممکن را امکان‌پذیر می‌کند. در حالی که نوشتار نمادین همانند فرهنگ مبتنی بر آن ذاتاً محدود است، با نوشتار الفبایی "تاریخ انسانها کاملاً تغییر کرد" (میلر، همان؛ ۲۰۶) بر این اساس تمام تغییراتی را که اشتقاق ایجاد می‌کند، باعث می‌شود. نام‌ها به تجزیه‌ها، انتزاع‌ها و ترکیباتی متصل شوند که در واقع به لحاظ دستوری نادرست هستند. لذا نمی‌توانیم درباره‌ی یک کلمه فکر کنیم-هرچقدر که انتزاعی، عام و تهی باشد- بدون اینکه امکان آنچه را بازنمایی می‌کند، تایید کنیم. به این دلیل است که در میان چهار ضلعی زبان، نام هم به عنوان نقطه‌ای ظاهر می‌شود که در آن تمام ساختارهای زبان تلاقی می‌کنند و هم به

عنوان نقطه‌ای که از آن تمام زبان می‌تواند وارد رابطه‌ای با حقیقت شود که این زبان بر طبق آن مورد قضاوت قرار خواهد گرفت.

بر این اساس آنچه در درون زبان بنیان و مبنای اساسی خواهد بود، مسئله‌ی نامیدن است. به نظر فوکو "گفتن یا نوشتن، گفتن چیزها یا بیان کردن خود نیست، بازی کردن با زبان هم نیست، بلکه رفتن به سمت عمل برتر نامیدن است، رفتن از میان زبان تا آن مکانی که در آن چیزها و کلمه‌ها در ماهیت مشترک‌شان به یکدیگر گره می‌خورند و امکان می‌دهد به آن‌ها نامی داده شود.

۳- جامعه‌شناسی و واژگان جدید

پس از آنکه غلامحسین صدیقی مفهوم و کلمه‌ی "جامعه‌شناسی" را وارد حوزه‌ی دانشگاهی ایران کرد، اولین کتاب جامعه‌شناسی توسط دکتر یحیی مهدوی انتشار یافت؛ که البته با مشکلات و ضعف‌های عدیده‌ای روبرو بود (آریانپور، ۱۳۵۳). اولین کتاب جامع در ۱۳۳۱ در این حوزه تحت عنوان *در آستانه‌ی رستاخیز: رساله‌ای در باب دینامیسم تاریخ* و در ۱۳۴۴ کتاب *زمینه‌ی جامعه‌شناسی* توسط ا.ح. آریان‌پور منتشر گردید. این آثار موجب ظهور سیل عظیمی از واژگان جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی گردید، که پیشتر در حوزه‌ی زبان فارسی وجود نداشتند و یا نوع کاربرد صرفی و نحوی آن متمایز بود. اصطلاحات نوین تحت تاثیر ظرفیت نوین زبانی‌ای خلق شدند که تحت نظر و تصویب "کمیسیون اصطلاحات علمی" قد علم کردند که بوسیله‌ی "موسسه‌ی تحقیق در ادبیات و زبان‌های ایرانی" وابسته به دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران بود (آریان‌پور، ۱۳۵۳). کمیسیون حاضر مرکب از علی‌اکبر سیاسی، بدیع‌الزمان فروزان‌فر، سعید نفیسی، ابراهیم پورداوود، دکتر محمد معین، دکتر حسین نصر، دکتر جعفر سجادی و خود ا.ح. آریان‌پور بود که در عین حال با اندیشمندانی چون احمد فردید، شاپور راسخ، ناصر صاحب‌الزمانی، علی محمد کاردان، داریوش شایگان، سیمین رجالی و ... در ارتباط بود.

این متفکران هرکدام به سهم خود بخشی عظیمی از تولید و خلق واژگان نوین حوزه‌ی علوم انسانی و بالاخص جامعه‌شناسی را برعهده داشتند. این متفکران با استعمال ظرفیت‌های زبانی فارسی و درآمیختن آن به چهارچوب‌های نوین زبان‌شناختی و تصریفی زبان جامعه‌شناسی "رنسانس زبان جامعه‌شناسی" را در ایران رقم زدند. واژگانی چون "جامعه‌شناسی"، "ساخت"، "نهاد اجتماعی" توسط غلامحسین صدیقی، "نوده" توسط طبری، "خانواده‌ی ستاکی" توسط صادق نیا، "جهان‌بینی" توسط باقر هوشیار ابداع شدند که امروزه هم در درون زبان جامعه‌شناسی بکار گرفته می‌شوند؛ اما سیل عظیمی از واژگانی هم که ساخت واژگانی ضعیفی داشتند جای خود را به واژگانی نوین دادند. مفاهیمی چون "گروه به خواست"^۱ توسط نفیسی، "لایه"^۲ توسط جلال آل

1. Voluntary Group

2. Stratum

احمد، "آوازه‌گری"^۱ توسط ملک‌الشعراى بهار^۲ نزد مترجمان بعدى جاي خود را به مفاهيمى چون گروه داوطلبانه، قشر و تبليغات و ... داد.

در سال ۱۳۵۵ پژوهشگاه علوم انسانی واژگان فلسفه و علوم اجتماعى (برابرنهاده‌هاى مترجمان و مؤلفان ایرانی) را با تهیه و تدوین خانم طيبه بيگم رئيسی و با ويرایش آفای داریوش آشوری در دو مجلد به چاپ رسانید. این پژوهشگاه در سال ۱۳۶۰ در موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگى ادغام شد و سوابق آن فرهنگ به این موسسه انتقال یافت (بريجانيان، ۱۳۷۳). از آن به بعد واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌هاى زيادى چه در پايان کتب جامعه‌شناسى و چه به شکلى منفرد انتشار يافتند. فرهنگ-هاى نوين دو امر خطير را عهده‌دار شدند: يکى ثبت و تأمین واژگان نوين جامعه‌شناسى در حوزه زبان فارسى و ديگرى پاک کردن زبان نوين جامعه‌شناسى از واژه‌هاى نامانوس و سهوالقلم‌هاى نحوى و صرفى.

۴- روش‌شناسى

در مدت کمتر از یک قرن که از شکل‌گیری علوم اجتماعى بطور عام و جامعه‌شناسى بطور خاص در ایران می‌گذرد، زبان علوم اجتماعى با ولع سیرى‌ناپذیری در حال توسعه است؛ این توسعه در درون خود با مشکلات عدیده‌ای از جمله ساخت واژگان و ترجمه‌ی اسماء خاصى در حوزه‌ی واژگانى روبرو بوده است. همین مسئله موجب گردیده تا سيل عظیمى از معانى و مفاهيم گوناگون با ساخت متمایزى در برابرنهاد واژگان غربى وارد متون جامعه‌شناسى فارسى گردد. بسپاری از این واژگان از نظر صرفى و نحوى نادرست بوده و همین خود موجب بداقبالى آنان در تبدیل شدن به یک مفهوم بنیادین شده است. و یا گاهى واژگانى چند در میان خواص و عوام چنان جا افتاده که انگار از همان آغاز در زبان فارسى وجود داشته‌اند و ملکه‌ی ذهن همگان بوده‌اند.

در این پژوهش بررسى واژگان، از متون تالیفى و ترجمه‌ای دهه‌ی آغازین شکل‌گیری این رشته يعنى دهه‌ی سی و چهل شروع شده و تا کتاب‌هاى اخير جامعه‌شناسى را در برمی‌گیرد. طى این دوره‌ی نسبتاً طولانى، اسماء و مفاهيم زيادى خلق و ترجمه شده‌اند که لازم است بر اساس دو اصل صرفى بودن و معنادارى مورد توجه قرار گیرند. صرفى بودن به نوع ساخت واژگانى اکتفا کرده و معنادارى به معنای واژه‌ی مورد نظر و محدوده‌ی دربرگیری آن مفهوم می‌پردازد. بر این اساس در میان ۳۶ کتاب جامعه‌شناسى که با اقبال عمومى در حوزه‌ی جامعه‌شناسى و نزد منتقدین روبرو بوده‌اند تعداد ۲۰۰ واژه و ۵۰ اسم خاص انتخاب شده و دو اصل، ساخت‌واژگانى ضعيف و تکثر ترجمان آن واژه‌ها بررسى می‌شود.

- لغات استفاده شده در این تحقیق را به شکلی هدفمند و نظری از میان ترجمه‌ها و تألیفات نویسندگان و کتب زیر بر گرفته‌ایم که طی سالهای ۱۳۲۵ تاکنون (۱۳۹۰) چاپ و منتشر شده‌اند.
- ابادری، ی (۱۳۷۷). *خرد جامعه‌شناسی*، تهران: طرح نو.
 - ادیب سلطانی، م (۱۳۶۲). *رساله‌ی وین*. تهران: مرکز ایرانی مطالعه‌ی فرهنگ‌ها.
 - ادیبی، ح (۱۳۳۵). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی شهری*. تهران: شبگیر.
 - اگبرن، نیم‌کوف (۱۳۵۳). *زمینه‌ی جامعه‌شناسی*. ترجمه‌ی ا.ح. آریان‌پور. تهران: فرانکلین.
 - امانی، م و بهنام، ج (۱۳۵۴). *لغت‌نامه‌ی جمعیت‌شناسی*. تهران: نشر تهران.
 - امیر هوشمند، ف (۱۳۲۸). *فلسفه‌ی آموزش و پرورش*. تهران: نشر تهران.
 - انسار، پ (۱۳۸۱). *ایدئولوژی‌ها، کشمکش‌ها و قدرت*. ترجمه‌ی مجید شریف، تهران: قصیده-سرا.
 - آذرنگ، ع (۱۳۶۴). *تکنولوژی و بحران محیط زیست*. تهران: امیرکبیر.
 - آگامبن، ج (۱۳۸۸). *همبودگی آینده*. ترجمه‌ی فواد جراح‌باشی، تهران: ققنوس.
 - باتومور، ت. ب (۱۳۵۵) *جامعه‌شناسی*. ترجمه‌ی سیدحسین منصور و سیدحسین حسینی، تهران: فرانکلین
 - بودن، ر (۱۳۸۴). *مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک*. ترجمه‌ی باقر پرهام، تهران: مرکز.
 - پوپر، ک (۱۳۷۲). *فقر تاریخیگری*. ترجمه‌ی احمد آرام، تهران: خوارزمی.
 - تورن، آ (۱۳۸۰). *نقد مدرنیته*. ترجمه‌ی مرتضی مردیها، تهران: آگه.
 - تیلیش، پ (۱۳۶۶). *شجاعت بودن*. ترجمه‌ی مراد فرهاد پور، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
 - روشه، گ (۱۳۷۶). *تغییرات اجتماعی*. ترجمه‌ی منصور وثوقی، تهران: نی.
 - ریتزر، ج (۱۳۷۸). *نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر*. ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: علمی و فرهنگی
 - ساروخانی، ب (۱۳۷۷). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 - ساعی، ا (۱۳۸۹). *مهارت‌های نوشتاری پژوهش در علوم اجتماعی*. تهران: بهمن برنا.
 - سلدن، ر و ویدوسون، پ (۱۳۸۴). *نظریه‌ی ادبی معاصر*. ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: مرکز
 - شاروک، د، فرانسیس. د (۱۳۸۸). *چشم‌اندازهایی در جامعه‌شناسی*. ترجمه‌ی بهزاد احمدی و امید قادر زاده، تهران: کویر.
 - شنفرز، ب (۱۳۸۳). *مبانی جامعه‌شناسی جوانان*. ترجمه‌ی کرامت‌الله راسخ، تهران: نی.
 - شومپتر، ج (۱۳۵۴). *کاپیتالیزم، سوسیالیسم و دموکراسی*. تهران: نشر دانشگاه تهران.
 - شیخاوندی، د (۱۳۵۰) *جامعه‌شناسی انحرافات، آسیب‌شناسی اجتماعی*. تهران: نشر آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی

- عضدانلو، ح (۱۳۸۰) *گفتمان و جامعه*. تهران: نی.
 - فلوطین (۱۳۷۸) *اثولوجیا*. ترجمه‌ی حسن ملکشاهی. تهران: سروش.
 - کنستاندز، اک و هافستی، او (۱۳۵۱). *جامعه‌شناسی روستایی*. ترجمه‌ی فریدون بدره-ای، تهران: امیرکبیر.
 - کوزر، ل (۱۳۷۷). *زندگی و اندیشه‌ی بزرگان جامعه‌شناسی*. ترجمه‌ی محسن ثلاثی. تهران: علمی.
 - گنجی پور، ا (۱۳۸۹) *دریدا: ثبت نهست، کتاب آئن بدیو*. تهران: رخ داد نو.
 - مانهایم، ک (۱۳۵۵). *ایدئولوژی و اتوپیا*. ترجمه‌ی فریبرز مجیدی، تهران: نشر دانشگاه تهران.
 - مصاحب، غ (۱۳۶۲). *مدخل منطق صورت*. تهران: نشر تهران.
 - مک‌این‌تایر، ا (۱۳۶۰). *مارکوزه*. ترجمه‌ی حمید عنایت. تهران: خوارزمی.
 - مور، ت (۱۳۶۱). *آرمانشهر*. ترجمه‌ی داریوش آشوری و نادر افشار نادری. تهران: خوارزمی.
 - واتیمو، ج (۱۳۸۶). *پایان مدرنیته*. ترجمه‌ی منوچهر اسدی. تهران: پرسش.
 - هایدگر، م (۱۳۸۶). *هستی و زمان*. ترجمه‌ی سیاوش جمادی، تهران: ققنوس.
 - هورکهایمر، م (۱۳۷۶). *سپیده‌دمان فلسفه‌ی بورژوازی*. ترجمه‌ی محمد جعفر پویبند، تهران: نی.
 - یزدانجو، پ (۱۳۸۱). *بسوی پسامدرن*. تهران: مرکز.
- اگر بخواهیم با استناد به شیوه‌های زبانی ساخت واژگان همانند ترکیب، اشتقاق، ترکیب و اشتقاق، تکرار، تبدیل (یا اشتقاق صفر)، پسین‌سازی و ... به بررسی ساخت واژه‌های جامعه‌شناسی در آثار این مترجمان و نویسندگان توجه کنیم می‌بایست در نظر داشت که واژگان این حوزه همیشه به شکلی تصریفی و نحوی بدرستی خلق نشده‌اند و همین امر موجب شده تا مترجمان بعدی خود را موظف به ایجاد جایگزین‌های دیگری بدانند و همین خود موجب عدم انسجام این زبان و تکرار بیش از حد واژگان شده است. بر همین اساس تصریف که ناظر بر تغییراتی است که در واژه حاصل می‌آید خود زیرشاخه‌ایست از صرف که در کنار واژه‌سازی قرار می‌گیرد. واژه‌سازی به طرق مختلفی چون استفاده از وندها (پیشوندها، پسوندها و میان‌وندها)، اشتقاق صفر، ترکیب‌های نحوی سرواژه‌سازی، اختصار و ... انجام می‌گیرد. در این میان نقش ترکیب‌های نحوی و اشتقاق بسیار مهم است.

۵- واژه و ریشه‌شناسی واژه

واژه یکی از نقاطی است که در آن دستور زبان و واجشناسی بهم می‌پیوندند. از نظر دستوری می‌توان واژه‌ها را واحدهایی تلق نمود که وارد ساختار نحوی می‌شوند و از ترکیب تکواژها (ریشه‌ها،

پسوندها و پیشوندها) بر طبق قوانین تصریفی و اشتقاقی سازه‌شناسی بوجود می‌آیند (فیوج، ۱۳۷۳: ۹۹). یکی از پیامدهای در نظر گرفتن واژه به عنوان کوچکترین شکل مستقل، این است که باید از تعداد کاملی هجا تشکیل یابد. یعنی واژه‌ها را می‌توان به تکواژها و هجاها و در عین حال ترکیبهای وندی تقسیم کرد.

در زبان فارسی، مانند دیگر زبانهای هند و اروپایی، واژه‌ها از طریق استفاده از تکواژها و وندافزایی تصریف می‌شوند و وندها خود بر دو نوع‌اند: تصریفی و اشتقاقی (باور، ۱۹۸۳: ۲۸). وند در واقع تکواژ وابسته‌ای است که به یک کلمه ملحق شده و در آن تغییری معنایی یا نحوی پدید می‌آورد، و از نظر صرفی شامل دو دسته است، وند اشتقاقی و وند تصریفی و از نظر جایگاهی شامل پسوند، پیشوند و میان‌وند است. وند اشتقاقی، اگر به کلمه‌ای بپیوندد، کلمه جدیدی می‌سازد، همانند ساختار، نابهنجار و ... اما با وندهای تصریفی کلمه جدید ساخته نمی‌شود، بلکه صورت تازه‌ای از کلمه به دست می‌آید، مثلاً اسم مفرد به جمع تبدیل می‌شود، مانند: کنش+ها و یا سائق+ها. هرچند وند تصریفی در قیاس با وند اشتقاقی زیاتر است و استثناهای اندکی دارد. مثلاً، وندهای تصریفی «تر» و «ترین» تقریباً به همه صفتها افزوده می‌شوند و صفت تفضیلی و عالی می‌سازند، مانند بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین، ماهرتر، ماهرترین. اما وند اشتقاقی در ساخت واژگان کارکرد بیشتری دارد.

وندهای اشتقاقی را می‌توانیم به سه گروه اصلی تقسیم کنیم:

وند فعال: وندی است که برای عامه فارسی‌زبانان تشخیص دادنی است و در ساختن واژه‌های تازه به کار می‌رود؛ مانند پسوندهای «-ی» و «-مند» در واژه‌های خوبی و هنرمند.

وند نیمه‌فعال: وندی است که عموم فارسی‌زبانان آن را تشخیص می‌دهند اما از آن در واژه‌سازی معمولی استفاده نمی‌کنند، مانند پسوندهای «-ار» و «-مان» در ساختار و گفتمان.

وند غیرفعال: وندی است که برای عامه فارسی‌زبانان تشخیص دادنی نیست، مانند پیشوند آ- در آمداد

پسوند و پیشوندها و میان‌وندها نیز در زبان عامل کارآمدی در خلق واژگان هستند. این ویژگی‌ها همیشه توسط عواملی که موجب خلق واژگان می‌شوند محدود و مسدود می‌شود. این عوامل از طرفی عوامل زبانی‌اند و از طرفی دیگرگفتمانی و تاریخی. در واقع وجود این عوامل نشان می‌دهد که دگرگونی‌های زبانی و واژگانی ریشه در تحولات اجتماعی و زبان‌شناختی دارند.

واژه‌ها به طرق متعددی ساخته می‌شوند. عوامل تعیین‌کننده‌ی واژه‌سازی‌ها عبارتند از: همکنش، آمیزش، وندافزایی، چینش، سرواژه‌سازی، تغییر معنایی، وام‌گیری، استعاره، جعل واژه، واژه‌سازی معکوس، عبارت اصطلاحی و نام‌آوا. در واژه‌سازی‌های زبان علوم انسانی و جامعه‌شناسی روش‌های تغییر معنایی، وام‌گیری، وندافزایی، ساختن سرواژه، چینش، همکنش، جعل و واژه‌سازی معکوس بیشترین کاربرد را دارند. در ادامه به برخی از این فرایندها می‌پردازیم:

تغییر معنایی: در این روش بعضی از کلمات موجود و متداول زبان که ریشه در ساخت تاریخی و کهن دارد، معانی تازه‌ای به خود می‌گیرند. این معنای جدید، کاربرد نوینی به واژه می‌بخشد.

تغییر معنایی
برآهنجیده (ادیب‌سلطانی ۱۳۶۲) معادل Abstract
برآهنجیدن (آشوری ۱۳۶۱) معادل Abstract
درنهشت (ادیب سلطانی ۱۳۶۲) معادل Institution

وامگیری^۱: وام‌گیری یعنی به عاریت گرفتن واژه‌ی از زبانی دیگر. وام‌گیری به دو طریق تاریخی و جغرافیایی صورت می‌پذیرد. در روش تاریخی استفاده از واژگان یا تک‌واژها و وندهای گذشته مجدداً مرسوم می‌شود. تفاوت آن با روش تغییر معنایی آن است که در این روش معنای تاریخی به همان معنای خود بکار برده می‌شود. در روش تاریخی همجواری و تعاملات یک زبان با زبانی دیگر موجب استعمال واژگانی جدید در زبان می‌شود. در شکل نوین هم سیل عظیمی از واژگان که به خاستگاه آن علم مربوط‌اند و بیشتر فرانسوی یا انگلیسی هستند در بسیاری از مواقع با همان تلفظ وارد زبان می‌شود.

وامگیری		
تاریخی	جغرافیایی	نوین
زیبایی‌شناسیک (شریف، ۱۳۸۱) که به پسوند "یک" که مشترک پهلوی و ساختار زبانی انگلیسی است. پادستپهشی و پادستپهانه (ادیب-سلطانی، ۱۳۶۲) معادل Polemical	چالش (آرام، ۱۳۷۲) واژه‌ای ترکی معادل Challenge لاگرایی (آریانپور، ۱۳۵۳) لای عربی + گرا + ی معادل Nihilist کون مبانی (آریانپور ۱۳۵۳) معادل world of Distinction	ژانر (یزدانجو، ۱۳۸۱) سوسیالیسم (آریانپور، ۱۳۵۳) امپریالیسم (راسخ، ۱۳۸۳) کالونیزم (احمدی و قادرزاده، ۱۳۸۸) نوستالژی (اباذری، ۱۳۷۷)

ساختن سرواژه^۲: سرواژه‌ها کلمات معینی هستند که به عنوان مفهوم بنیادی یک متفکر یا نویسنده بکار گرفته می‌شود و با همان ساخت واژگانی یا نگارش بیگانه وارد زبان می‌شود.

1. Borrowing
2. Acronym

ساختن سرواژه

Me/I اصطلاح هربرت مید که در بعضی متون به "من/من‌را" ترجمه شده است. ورستهن به عنوان بخشی از مفهوم شناسی وبر پوئسیس (لاجوردی، ۱۳۸۸) معادل (Poesis) فرونیسیس (اباذری، ۱۳۷۷) معادل Phronesis

چینش^۱: امروزه در نگارش جدید و با عنایت به اقتصاد متن و اختصار، بخشی از یک کلمه یا اصطلاح به نگارش درمی‌آید. تفاوت آن با سرواژه این است که سرواژه منتج به یک کلمه می‌شود در حالیکه در چینش کلمات بصورت منقطع تلفظ می‌شوند.

چینش

ر.ک برای مراجعه کنید به. Nch معادل نیاز به موفقیت. اصطلاح مک‌کله‌لند (وئوقی، ۱۳۷۶)

همکنش^۲: استفاده از الفاظ مرکب دارای ساختار نحوی که اجزای آن با روابط نحوی به هم پیوند خورده باشد در هر زبانی به چشم می‌خورد. این دسته واژگان که از ترکیب کلمات و تکواژهای آزاد ساخته می‌شوند در علوم اجتماعی بسیار مستعمل‌اند.

همکنش

نهاد اجتماعی (صدیقی) که از دو تکواژ آزاد نهاد و اجتماعی ساخته شده است. تفاوت‌گذاری (منصور، ۱۳۵۴) حاصل تکواژهای آزاد و وابسته‌ی "تفاوت+گذار+ی" معادل Differentiation

وندافزایی^۳: بکارگیری وندها (میان‌وندها، پیشوندها و پسوندها) در ساختن واژگان در زبان فارسی عمومیت دارد. بیشتر واژگان نوین زبان فارسی به بکارگیری این وندها و روابط اشتقاقی زبانی تولید شده‌اند.

وندافزایی

ساختار (بدره‌ای ۱۳۵۱) از یک تکواژ آزاد (ستاک ماضی) و پسوند "ار".
گفتمان (عضدانلو، ۱۳۸۰) ستاک ماضی+پسوند (مان)
هستنده (جمادی، ۱۳۸۷) ستاک ماضی+پسوند(نده)

1. Clipping
2. Compounding
3. Derivation

جعل^۱: ساخت واژگانی جدید بدون داشتن هیچ ریشه یا ساخت ریشه‌دار در زبان. بالاخص در متون جامعه‌شناسی پست‌مدرن وارد حوزه‌ی جامعه‌شناسی شده است.

جعل
تفاوت (یزدانجو، ۱۳۸۱) معادل واژه Differance
زیستفنیسپهر (آذرنگ، ۱۳۶۴) معادل Biotechnosphere
نهسط (گنجی پور، ۱۳۸۹) معادل Inexistence
خشماریج (مجیدی، ۱۳۵۵) معادل Resentment

واژه‌سازی معکوس^۲: گاهی یک واژه با حذف پسوند قدیمی‌تر و جایگزین کردن پسوندی جدید ساخته می‌شود.

واژه‌سازی معکوس
پرستش‌وار (عنایت، ۱۳۶۰) ترجمه‌ی Ritual
سختناک (آشوری، ۱۳۶۱) ترجمه‌ی Rigidity

۶- واژه‌گرایی ضعیف

در ساخت واژگانی هرگاه واژه‌ی تولید شده ابتدا در سطح واژگان تولید گردد و پس از قرار گرفتن در ساخت نحوی نوبت عمل به فرآیندهای تصریفی برسد تا صورت مناسب را برای آن ساخت تولید کند، واژه‌گرایی ضعیف می‌گویند. در اینجا این ساخت ضعیف را می‌توان در چهار بخش اشتقاقی، فرمی، معنایی و واجی بررسی کرد. در ساختار ضعیف اشتقاقی عدم استفاده‌ی درست از ترکیب و اشتقاق وندها یا اشتقاق صفر و ... واژگانی خلق شده‌اند که در حقیقت از نظر تصریفی با اصل واژه‌ی غربی همساز نیستند. در ساختار ضعیف فرمی، نوع واژه‌ی تولیدشده از نظر فرمی و ساختار ظاهری کمتر تداعی‌کننده‌ی مفهوم مورد نظر است. در ساختار معنایی، مفاهیم ساخته شده چهارچوب معنایی مفهوم آغازین را بازنمایی نمی‌کنند و بیشتر ترجمه‌ای کم معنا و گاهی انحرافی هستند. در این قسمت ساختار فرمی هم به نوعی همپوشانی دارد. در واقع می‌توان ساخت واژگان جعلی را در قالب واژه‌گرایی ضعیف قرار داد. واژه‌گرایی ضعیف را می‌توان در چهار بعد ساختار اشتقاقی، معنایی، فرمی و واجی ضعیف بررسی کرد. در ذیل نمونه‌هایی از ساخت ضعیف واژگانی آورده می‌شود:

1. Coinage

2. Back Formation

ساختار اشتقاقی ضعیف

سازنده‌گرایی (ساعی، ۱۳۸۶) معادل Constructivism
سه‌گانان (آشوری، ۱۳۶۱) معادل Trilogy
تکینگی (جراح‌باشی، ۱۳۸۸) معادل Singularity
جمع‌یون (امیر هوشمند، ۱۳۲۸) معادل Pluralism
تن-کردشناسی (آریانپور، ۱۳۵۳) معادل Physiology
انداموش‌گرایی (ساروخانی، ۱۳۷۷) معادل Organicism

ساختار اشتقاقی ضعیف را می‌توان در ترجمه‌ی واژه‌های جامعه‌شناسی در میان بیشتر کتابهای موجود مشاهده کرد. نسل جدیدی از واژگان که در دوران ترجمه‌ی آثار پست مدرن خلق شده‌اند، همانند (Differance) و (Inexistence) که با تغییر حرف (a) به (e) در فارسی هم جای خود را به تغییر حرف (ت) به (ط) در دو واژه‌ی تفاوت (یزدانجو، ۱۳۸۱) و نهسط (گنجی پور، ۱۳۸۹) داده است، نمونه‌هایی از این ضعف واژگانی هستند. در نمونه‌های بالا انطباق ترجمه‌های فارسی با اصل واژه‌ی انگلیسی، را اگر با ساختار اشتقاقی آن بررسی کنیم، با این ضعف روبرو خواهیم بود. وند "نده" در واژه‌ی سازنده‌گرایی برای ساخت اسم فاعل است، در حالیکه واژه‌ی Constructivism نمایشگر اسم فاعل نیست و به معنی "برساخت‌گرایی" نزدیکتر است.

ساختار فرمی ضعیف

نیگوی (نی+گو+ی) (ادیب‌سلطانی، ۱۳۶۲) معادل Negative
همبودگی (هم+بود+گی) (جراح‌باشی، ۱۳۸۸) معادل Community
لم یولد (آریانپور، ۱۳۵۳) معادل Uncreatable
ترافریفتگاری ترافرازنده (ادیب سلطانی، ۱۳۶۲) معادل Transcendental Subreption
برابرایست (عنایت، ۱۳۶۰) معادل Subject
سازمایه (چاوشیان، ۱۳۸۵) معادل Substance
پرانه (مصاحب، ۱۳۶۲) معادل Misrepresentation

ساختار ضعیف فرمی از این حیث مورد توجه است که بسیاری از واژگان در زبان جامعه‌شناسی و علوم انسانی در ایران با شیوه‌های ساخت واژگانی ساخته شده‌اند که یا در زبان فارسی متروک بوده و یا ابداعی فردی توسط مترجم یا نویسنده است که نه تنها در درون زبان جامعه‌شناسی با اقبال عمومی روبرو نخواهد شد بلکه بر تکرار کاذب و حباب‌گونه‌ی زبان جامعه‌شناسی خواهد افزود. برای

مثال واژه‌ی برابراییست که دارای ساخت واژگانی اسم+بن فعل است در واقع بدعتی انفرادی است برای واژه‌ی Subject که در زبان جامعه‌شناسی چندان با اقبال روبرو نشد.

ساختار معنایی ضعیف
شالوده‌شکنی (یزدانجو، ۱۳۸۱) معادل Deconstruction
ورزیداری (بدره‌ای، ۱۳۵۱) معادل Technical
ریختار (چاوشیان، ۱۳۸۵) معادل Habitus
ناسازه (یزدانجو، ۱۳۸۴) معادل Paradox
ساخته‌باوری (پرهام، ۱۳۸۴) معادل Constructivism
پسخورند(ادیبی، ۱۳۳۵) معادل Feedback
همرسانی(جراح‌باشی، ۱۳۸۸) معادل Communication

در ساخت ضعیف معنایی واژگانی خلق و جایگزین واژگان جامعه‌شناسی شده‌اند که در واقع معنادهی کمتری را نسبت به واژه‌ی مرجع دارند. این واژگان گاهی معنایی را که ارائه می‌دهند اگر بدون آوردن اصل واژه‌ی انگلیسی آورده شود، هیچگاه معنای واقعی واژه‌ی لاتین را بیان نمی‌کند؛ برحسب مثال واژه‌ی ساخته‌باوری معادل Constructivism از واژه‌ی ساخته+باور تشکیل شده است، این در حالی است که در زبان فارسی ساخته به معنای دروغین است. این وضعیت را برای واژه‌های پسخورند یا ریختار و ... هم می‌توان بیان داشت.

ساختار واجی ضعیف
ایده‌اولوژی (آریانپور، ۱۳۵۳) به ایدئولوژی تغییر یافت.
ویرتوئوز خرد (ادیب سلطانی، ۱۳۶۲) معادل Artificer in the Field of Reason
ویرتو(پوینده، ۱۳۷۶) معادل Virtue
سوسیالیزم(پرهام، ۱۳۸۴) (استفاده از پسوند یزم به جای یسم)
اثولوجیا (ملکشاهی، ۱۳۷۸) معادل Ethology
بنجامین(راسخ ۱۳۸۳) به جای بنیامین
ستروکتورالیسم(پرهام، ۱۳۸۴) معادل Structuralism
انتلکتوالیسم(اباذری، ۱۳۷۷) معادل Intellectualism

ساختار واجی ضعیف به ناتوانی زبان از نظر واجی در ترجمه و انتقال واژگان زبان مبدا برمی‌گردد. بعضی از واج‌های زبان انگلیسی و فرانسوی، را نمی‌توان به راحتی با همان تلفظ واج‌شناختی به زبان فارسی درآورد. لذا برای انطباق آن دست به دامن واج‌های عربی که در زبان فارسی از نظر

نوشتاری موجود و از نظر تلفظی غریب‌اند، شده‌ایم. استفاده از حرف "ث" به جای "Th" که در زبان فارسی همان تلفظ "س" را تداعی می‌کند؛ مثل اثنولوجیا معادل Ethology. وام‌گیری‌های مستقیم از زبان فرانسه و انگلیسی که موجب چندگانگی تلفظ‌ها شده است، بخش عظیمی از ساختار ضعیف واجی را تشکیل می‌دهند. گاهی تلفظ‌ها انگلیس‌اند و نوشتار فرانسوی. مثل ستروکتورالیسم معادل Structuralism.

۷- ترجمان اسماء خاص

در هر زبانی ترجمه‌ی اسماء خاص نیز بخشی است از ادبیات هر رشته‌ای. ترجمه‌ی اسماء خاص در زبان فارسی و به زعم آن در جامعه‌شناسی خود با معضلاتی در برگرداندن آن روبرو است. وجود موانع واج‌شناختی و تلفظی دو عامل اصلی تکرر این ترجمه‌ها است. بعضی واج‌ها در فارسی تلفظ نمی‌شود و بعضی تلفظ‌ها مانع از بیان درست یک اسم می‌شود. کلماتی چون دورکیم، به شکل دورکایم، دورکهایم، دورکهایم (رشیدیان، ۱۳۸۱)، دورکم (اباذری، ۱۳۷۷-عضدانلو، ۱۳۸۰)، هایدگر، به شکل هیدگر (اسدی، ۱۳۸۶)، هایدگر (ثلاثی، ۱۳۷۷) و یا زیمیل، به شکل سیمیل (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶)، نوشته می‌شوند.

موانع واج‌شناختی	موانع تلفظی
(Hauthoren) به شکل هاتورن و هاتورن	(Baudrillard) به شکل بودریار و بودریلارد (ثلاثی، ۱۳۷۶)
(Meredith) به شکل مهره‌دیت و مهره‌دیت	(Paul Tillich) به شکل پیل تیلیش (فرهادپور، ۱۳۸۴) و به شکل پاول تیلیچ (ثلاثی، ۱۳۷۷)
(Edgeworth) به شکل اجووورث	(Frantz Fanon) به شکل فرانتس فانون (شریف، ۱۳۸۱) و فرانتز فانون (مردیها، ۱۳۸۰)
(worth) به شکل ورث و ورت	(Gianni Vattimo) به شکل ژیانی واتیمو (مردیها، ۱۳۸۰) و جانی واتیمو (اسدی، ۱۳۸۶)
	(Alain Robbe-Grillet) آلن رب‌گریه (پاینده، ۱۳۸۶) و آلن رایه‌گریلت (احمدی و قادرزاده، ۱۳۸۸)
	رایزمن (پرهام، ۱۳۸۴) به شکل ریسمن (راسخ، ۱۳۸۳)

۸- کثرت ترجمانی

در کتب جامعه‌شناسی و علوم انسانی حاضر در ایران ترجمه واژگان با مشکلی اساسی روبرو است که آن کثرت ترجمه‌های موجود از یک واژه است. اگر از موانع واج‌شناختی و تلفظی بگذریم، سلاقی فردی و انتشاراتی را می‌توان عامل اصلی این تکرر دانست. این تکرر نه تنها به تحول زبان جامعه‌شناسی کمکی نکرده است، بلکه در واقع خود موجبات بدفهمی و کج‌فهمی در این زبان را فراهم

آورده است. در زیر تعدادی از این ترجمه‌ها آورده شده‌اند؛ نگاهی اجمالی به این ترجمه‌ها نشان می‌دهد که ساخت اشتقاقی و صرفی این واژگان و به زعم آن متون جامعه‌شناسی بدون وجود قواعدی سراسری و بیشتر تحت سیطره‌ی قابلیت‌های فردی و سلیقه‌ای بوه‌اند.

واژه	ترجمه فارسی
Intellectualism	عقل‌گرایی (آریانپور، ۱۳۵۳) روشنفکرگیری (منصور، ۱۳۵۴) هوش‌گرایی (مصباح، ۱۳۶۲) انتلکتوالیسم (اباذری، ۱۳۷۷)
Bureaucracy	بوروکراسی (اباذری، ۱۳۷۷) دیوانسالاری (احمدی و قادرزاده، ۱۳۸۸) کاغذبازی (امانی، ۱۳۵۴) فرمانروایی کارمندان (شیخ‌وندی، ۱۳۵۰)
Discourse	گفتمان (عضدانلو، ۱۳۸۰) گفتار (جراح‌باشی، ۱۳۸۸) سخن (مخبر، ۱۳۸۴)
Positivism	اثبات‌گرایی (احمدی و قادرزاده، ۱۳۸۸) مثبت‌گرایی (آریانپور، ۱۳۵۳) فلسفه‌ی تحقیقی (امیر هوشمند، ۱۳۲۸) مکتب اثباتی (منصور، ۱۳۵۴) پوزیتویسم (اباذری، ۱۳۷۷)
Charisme	کاریسم (پرهام، ۱۳۶۴) کاریزما (اباذری، ۱۳۷۷) فره (پرهام، ۱۳۶۴) فرهمند (ثلاثی، ۱۳۷۷) تفضل (آریانپور، ۱۳۵۳) فرمند (پرهام، ۱۳۶۴)
Phenomenology	پدیده‌شناسی (راسخ، ۱۳۸۹) پدیدارشناسی (اباذری، ۱۳۷۷) نمودشناسی (ثلاثی، ۱۳۷۷)
Secularization	دنیاپی شدن (راسخ، ۱۳۸۹) دنیوی شدن (راسخ، ۱۳۸۹) دنیویت (ثلاثی، ۱۳۶۴) نادینی (آرام، ۱۳۷۲)
Reification	شیء‌سروری (احمدی و قادرزاده، ۱۳۸۸) شیء‌پرستی (مخبر، ۱۳۸۴) چیزوارگی (ثلاثی، ۱۳۶۴)

بحث و نتیجه‌گیری

تحول و رونق زبانها در گرو توانایی و زایایی زبان در تولید و بازتولید واژگان نوین است. این توانایی در درون خود معطوف به بکارگیری تمامی استعدادها و توانایی‌های زبانی، تاریخی و جغرافیایی یک زبان است. بازآفرینی واژگان نوین نمی‌تواند بدون لحاظ کردن ساخت‌های تصریفی و اشتقاقی یک زبان و بدون ملاحظه‌ی بافت نحوی یک زبان، سمت و سویی زایا داشته باشد. بدین ترتیب برای واژه‌سازی در یک زبان تمام موارد تولید به مثابه‌ی کارگاهی تولیدی از اشتقاق، ترکیب، اشتقاق صفر، پسین‌سازی گرفته تا وام‌گیری و گرت‌برداری زبانی، همه و همه در تقابل با هم عمل می‌کنند. استفاده از وندها، ستاک‌ها و ترکیبات می‌تواند واژگان معادلی را در سطح بالایی از روشنایی-بخشی و بازنمایی معنایی تولید کند که خود موجب رونق و عمق زبان می‌گردد. البته این امر همیشه نمی‌تواند به آن ترتیبی که قابل تأمل است، صورت پذیرد. سلاقی فردی و گفتمان‌ها و ساختارهای حاکم بر فرد و تحولات اجتماعی و سیاسی در سطوح کلان، همه و همه نقشی کلیدی در دگردیسی واژگان و معادل‌های زبانی دارد.

با توجه به آنچه می‌توان وظایف زبان دانست، ساختمان نشانه‌ای، ساختمان واژه، ساختمان فعالیت، ساختمان هویت اجتماعی-فرهنگی و روابط، ساختمان سیاسی و ساختمان ارتباط، می‌توان تشخیص داد که شکل‌گیری واژگان نوین و یا دگردیسی آنها نمی‌تواند بدون لحاظ کردن ظرفیت-

های نحوی، کارکردی، نشانه‌ای، اجتماعی و ... تصور شود. این وظایف زبانی در تحولات زبانی، جایگزینی واژگان و تداوم یا ثبات آن‌ها مهم است. در زبان فارسی و به زعم آن جامعه‌شناسی تمام این ظرفیت‌ها و توانایی‌ها و وظایف زبانی به شکلی افسارگسیخته بکار گرفته شده‌اند. این تکثر هرچند موجب غنای زبانی و افزایش دایره‌ی واژگانی شده است، اما در حقیقت خود موجبات مشکلات و موانعی شده که زبان علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی را در ایران از یک زبان منسجم و هویت‌مند دور ساخته است. بحث از تجمیع این واژگان متکثر و جمع‌آوری این پراکندگی در قالب واژگانی تعریف‌شده و معین هرچند می‌تواند انسداد سلاقی فردی و توانمندی‌های مؤلف را با مشکل روبرو سازد، اما اقتصاد زبانی چنین ایجاب می‌کند که زبان علوم اجتماعی در بستری یکدست و منسجم ره بپیماید.

آنچه در مباحث این نوشتار مطرح گردید، نشان از پراکندگی ترجمانی در سطح وسیعی دارد که زبان فارسی در حوزه‌ی علوم اجتماعی با آن روبرو است. این پراکندگی در سطح واژگان و اسماء خاص دیده می‌شود. بسیاری از واژگان و اسماء به انواع روش و طریق ساخته و ترجمه شده‌اند. بعضی از واژگان به تعداد ترجمه‌های موجود متکثراند؛ بسیاری از اسماء هم به همین ترتیب. این وضعیت وقتی به متون دیگر حوزه‌های مثل سینما و ادبیات می‌رسد، به علت عدم شناخت کافی متفکران از رشته و معلومات جامعه‌شناسی بحرانی‌تر می‌شود. بسیاری از مفاهیم و اسماء کاملاً قلب معنی می‌شوند؛ این وضعیت موجبات ریزش سیل عظیمی از واژگان به درون زبان فارسی با همان سبک و سیاق خارجی آن شده است. بسیاری از مترجمان واژگان زیادی را همانند فونکسیون، پراگماتیک، دیالوگ، اسیمیلسیون، ترانسندنتال، ناتورال و ... وارد زبان فارسی کرده و خود را یکسره از انتقادات و حملات منتقدین رهایی بخشیده‌اند. هر دو وضعیت مذکور چه ترجمان بی‌مسما و نالایق و چه انتقال خالص کلمه بدون هیچ تصرفی، موجب شده است تا زبان جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی بنا به دوره‌ها و حاملان و ناشران آن تکثر یافته و به جای دارا بودن یک زبان جامعه‌شناسی، با چندین زبان روبرو باشیم. مسئله‌ای که ضرورت انسجام و یکپارچگی این زبان را بیش از پیش متذکر می‌شود.

بدین ترتیب راه انسجام و یکپارچگی زبان جامعه‌شناسی را می‌بایست در تشکیل هیئت‌های مرتبطی دانست که به پردازش زبان و تعریف مفاهیم نوین بپردازد. انجمن جامعه‌شناسی، فرهنگستان‌ها و مجلات جامعه‌شناسی نقش کارآمدی در این انسجام‌بخشی دارند. آنها می‌توانند در تولید واژگان جدید و ترجمه‌ی آنها و در عین حال یکدست شدن زبان جامعه‌شناسی نقشی واسطه‌ای و کارگر داشته باشند. بکارگیری ساختار صرفی و تصریفی زبان فارسی، می‌تواند ریشه‌های قدرتمندی برای بوجود آوردن و ترجمه‌ی واژگان نوین را فراهم سازد. مترجمان زبان جامعه‌شناسی می‌بایست این ساختارها و ریشه‌ها را شناخته و در ترجمه و ساخت واژگانی بکار گیرند.

لذا با استناد به دیدگاه منتقدین می‌توان بدرستی اذعان داشت که دارا بودن یک زبان منسجم جامعه‌شناسی و در عین حال زبانی جامعه‌شناختی می‌بایست ساختاری تصریفی و واژگانی منسجم و مرتب را دارا بود. عدم وجود چنین انسجامی مانع از تکامل اندیشیدن و معرفت‌شناسی علمی در این حوزه خواهد بود. تشکیل کمیته "زبان، مفاهیم و واژگان علوم اجتماعی" اگر بتواند در این راستا قدم بردارد و مانع از انباشت رویکردهای انحصارطلبانه در حوزه‌ی زبان و معرفت جامعه‌شناسی شود، می‌تواند نقشی کارآمد و انسجام‌بخش داشته باشد.

منابع

- بریجانیان، م. (۱۳۷۳). *فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شقاقی، و. (۱۳۸۴). اصطلاحات تخصصی در مطالعات زبانی. *نامه فرهنگستان*، شماره ۷، تهران، صص: ۶۰-۵۱
- طباطبائی، ع. (۱۳۸۹). فرآیندهای واژه‌سازی زبان فارسی و استقلال صرف و نحو، *مجله‌ی پژوهش‌های زبان فارسی*، سال دوم، شماره‌ی دوم، صص: ۹۹-۸۷.
- فوکو، م. (۱۳۸۹). *نظم اشیاء، دیرینه‌شناسی علوم انسانی*، ترجمه‌ی یحیی امامی، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فیوج، ا. (۱۳۷۳). *واج‌شناسی*، ترجمه‌ی جواد نصرتی‌نیا، تهران: نشر روایت.
- مدرسی، ی. (۱۳۶۸). *جامعه‌شناسی زبان*، تهران: موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مصاحبه‌ی دکتر قانع‌راد، رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران. سایت انجمن جامعه‌شناسی ایران به تاریخ ۱۰ مهر ۱۳۸۹. <http://www.isa.org.ir/news/2874>
- میلر، پ. (۱۳۸۲). سوژه، استیلا و قدرت، ترجمه‌ی نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
- نغزگوی کهن، م. و حکیم‌آراء، ز. (۱۳۸۹). از بین رفتن بعضی امکانات تصریفی فعلی در زبان فارسی جدید و پیامدهای آن، *مجله‌ی پژوهش‌های زبان فارسی*، سال دوم، شماره‌ی اول، صص: ۹۷-۱۱۴.
- Evans, V. and Tyler, A. (2004). Rethinking English 'Prepositions of Movement': The Case of *To* and *Through*'. *Belgian Journal of Linguistics*. PP: 9-27.
- Gee, j. (1999). *Discourse Analysis, Theory and Method*. London: Rutledge
- Haspelmath, M & Sims, A. (2002). *Understanding Morphology*. New York and London: Rutledge
- Wischer, I. (2006). *New reflection on Grammaticalization*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamin.

